

طور آن کاغذ پاره‌ها به زمین آمد، به همان ترتیب آن‌ها را ثبت کند و شعری را که به این طریق فراهم شده است، به چاپ بسپارد. این مکتب شعری هیچ‌گاه چندان که باید مورد نقد و ارزیابی قرار نگرفت و در مدت کوتاهی که رخ نمود، کسی توجهی منتقدانه و ژرف اندیشانه بدان نورزید.

منابع: درباره ادبیات و نقد ادبی، ۱۲۰، فرهنگ اندیشه نو، ۳۳۵.

۱۳۳۶، واژه‌نامه هنر شاعری، ۲۲۴، پرویز نائل خانلری، (التربیس):

شیوه حروفی در شعر، سخن، دوره هفدهم، شماره هشتم، آبان

۱۳۴۶ش، صص ۷۳۱-۷۳۵.

قاسم‌نژاد

لحن (lahn)، معادل واژه انگلیسی tone، در لغت به معنی کشیدگی آواز در سرود، کوتاه‌بلند کردن صدا، درنگ و شتاب و زیر و بسمی در ادای کلمات (ضرب/ وزن) است؛ اما در اصطلاح داستان‌نویسی نگرش نویسنده به اثر خویش است، آن‌گونه که خواننده بتواند آن را حدس بزند. در ادبیات داستانی، دو نوع لحن را می‌توان شناسایی کرد: ۱- لحن کلی اثر که نمایانگر دیدگاه نویسنده است و با کمک آن می‌توان به سبک* و طرز تلقی وی پی‌برد. لحن کلی، ارتباط تنگاتنگی با بعد عاطفی اثر دارد و دربرگیرنده شیوه برخورد و آهنگ بیان نویسنده با مخاطب، خود و اثرش است. نویسنده لحن کلی اثر را به کمک آرایش و گزینش واژگان و جملات، آهنگ و ساختمان جملات، تشبیهات، استعارات، کنایات، نماد*ها، عبارات ادبی و تاریخی و فضا*ی داستان عناصر سبکی، مانند زبان، موسیقی و معنی‌شناسی پدید می‌آورد. مثلاً لحن کلی داستان پیرمرد و دریا اثر ارنست همینگوی، داستان‌نویس آمریکایی، جدی، تأثیرگذار و در عین حال ساده است. ۲- لحن در زبان گفتاری که نمایانگر شخصیت* (های) داستان است و با تغییر صدای گوینده (گان) / شخصیت (ها) مشخص می‌گردد. این لحن ارتباط تنگاتنگی با شیوه و محیط پرورش شخصیت (ها) دارد و بخشی از فضای کلی اثر را دربرمی‌گیرد. این لحن، برآیند پیوندی است که یک یا چند شخصیت با متن کلی داستان یا با شخصیت (های) دیگر دارند، مثلاً لحن گفتاری پرسوناژهای سنگ صبور نوشته صادق چوبک، بسته به ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها، عامیانه، جدی و طنزآلود است؛ یا لحن شخصیت داستان «کاکل زری» با روحیه حساس، رنجور، کودکانه و عامیانه وی همخوانی دارد: «آب صابون و کُتار می‌ره تو چشم می‌سوزه. اینقده می‌سوزه که نکو.

هی سرم می‌کنه زیر آب هی درمی‌آره. هی آب می‌خورم. هیچ وقت دیگه حموم نمی‌رم. نم خوراکی می‌آره تو حموم می‌خوریم - نون و کاهو و سرکه. چقده حموم خوبه. هیچ ضابطه‌ای برای تشخیص لحن وجود ندارد، بخصوص که یک شخصیت چه بسا در مراحل گوناگون زندگی خویش، لحن‌های متفاوتی پیدا کند. گفتنی است که این عنصر در شعر نیز نقشی بسزا و برجسته دارد، چنان‌که تقریباً تمامی عناصر شعری چون تصویرسازی، مجاز*، استعاره*، طنز*، آهنگ، ساختمان جملات و طرح ساختی شعر و... با آن در ارتباط هستند. هر موضوع، لحن و زبان خاص خود را می‌طلبد؛ مثلاً اگر موضوع یک شعر، دوری، اندوه و غربت باشد، نمی‌توان آن را با لحن و آهنگ ریتمیک وزن مفتعلن مفاعلن، مفتعلن مفاعلن (بحر رجز مثنوی مخبون) سرود. از نمونه‌های هماهنگی موضوع و لحن در شعر، می‌توان به غزلی از حافظ با این مطلع اشاره کرد: «نماز شام غریبان چو گریه آغازم - به مویه‌های غریبانه ناله پردازم» که بر وزن مفاعلن فعلاتن، مفاعلن فعَلن سروده شده است. در شعر تصویرها و مفاهیم را می‌توان از یک زبان به زبان دیگر انتقال داد، اما هارمونی صوتی و لحن کلی آن را نمی‌توان منتقل کرد. تا پیش از رواج گرفتن رمان* در غرب، ادبیات داستانی به لحن و سبکی نوشته می‌شد که هماهنگی میان واژگان و اشیا در درجه اول اهمیت قرار نداشت، بلکه مهم، زیبایی‌های جانبی چون صنایع بدیعی و... بود. لحن در قصه*های ایرانی قدیم نیز چنین است. گذشته از این، لحن این داستان*ها یکسان و از تنوع امروزی عاری است، زیرا در قصه‌ها، قهرمانان، شخصیت‌های فرودست و فرادست، زن و مرد، شاه و فقیر، کوچک و بزرگ همگی با یک لحن گفت‌وگو می‌کردند، در حالی که در داستان‌های امروزی، فردیت شخصیت‌های داستان با ویژگی‌های لحنی، گفت‌وگو و طرز تفکر آنان نشان داده می‌شود، مثلاً بیان و لحن یک کودک بی‌تجربه، حساس و عاطفی باید با ذهنیت، خصوصیات تربیتی، روحی و تخیلی او مطابقت داشته باشد. در روال عادی، لحن داستان باید یک‌دست، هماهنگ و استوار بوده، با زمان زندگی نویسنده هماهنگی داشته باشد، مانند لحن ویژه داستان‌های دوره مشروطه و بعد از آن. لحن عمومی داستان و لحن گفتاری شخصیت‌ها نیز باید هماهنگ باشند، مگر آن‌که نویسنده شیوه‌ای خاص را در نظر داشته باشد؛ چنان‌که پیکت در شیوه خاص خود با تغییرات ناگهانی در لحن راوی، مانند